

بررسی سوء استفاده خاورشناسان از افسانه

غرائق (آیات شیطانی)

فریحه مأمورزاده^۱

چکیده

افسانه غرائق یا داستان آیات شیطانی یکی از داستان‌های جعلی و برساخته برای تخریب شخصیت والای پیامبر ﷺ و تضعیف موقعیت کتاب آسمانی «قرآن کریم» است که از سوی برخی معاندان و مخالفان اسلام طرح‌ریزی شده است. متأسفانه این روایات جعلی به وسیله برخی مورخان و مفسران اهل سنت نقل و به تدریج در بین آثار تفسیری، حدیثی و تاریخی آنان وارد شده است. از آنجایی که مستشرقین اغلب در پی عیب‌جویی و تیره جلوه دادن سیمای تابناک اسلام هستند، با استدلال به این افسانه‌ها، اسلام را نیز دینی آکنده از خرافات، اوهام و افسانه‌های بی‌پایه و مخالف مبانی عقلی و عملی جلوه می‌دهند، اما خوشبختانه اکثر علماء و مفسران شیعه و روشنفکران منصف اهل سنت و برخی منصفان خاورپژوه به شدت با این داستان مجعول برخورد نموده و با دلایل متقن، جعلی بودن آن را اثبات نموده‌اند.

کلید واژه‌ها: قرآن، خاورشناسان، منابع اهل سنت، شبهات، افسانه غرائق.

مقدمه

آیا مهم‌ترین شبهات خاورشناسان درباره قرآن، تنها ساخته و پرداخته ذهنیت آنان است و یا ناشی از سوءاستفاده آن‌ها از برخی منابع غیرموثق اسلامی است؟ اگر چه در نگاه آغازین چنین به نظر می‌رسد که بسیاری از شبهات خاورشناسان درباره اسلام، قرآن و پیامبر اسلام ﷺ ناشی از نگاه بدبینانه و کینه توزانه آنان به اسلام است، اما با نگاهی عمیق‌تر درمی‌یابیم که بیشتر این شبهات (اگر نگوییم همه آن‌ها) ریشه در برخی منابع اهل سنت (به ویژه منابع تفسیری) دارد و جالب آنکه بسیاری از نویسندگان اهل سنت از سویی خود را تنها داعیه‌داران مبارزه با استشراق می‌دانند و از سوی دیگر، شیعه را به همدستی با دشمنان اسلام در مبارزه با سنت و سیره پیامبر ﷺ معرفی می‌کنند.^۱ حال آنکه این دو ادعا خلاف واقع و حقیقت است. لذا هدف از این پژوهش در مرحله اول هشدار به این مدعیان است که اگر سودای مبارزه با خاورشناسان را در سردارند باید موضع خود را در برابر برخی مطالب شبهه‌انگیز منابع خود روشن نمایند^۲ تا مبارزه آنان از حالت دفاعی خارج شده شکل تهاجمی به خود گیرد و در مرحله دوم برنمایاندن این حقیقت است که مفسران شیعه با بهره‌گیری از منابع علوم اهل بیت علیهم‌السلام، بسیاری از مطالب بی‌پایه را که دستاویز خاورشناسان قرار گرفته، نپذیرفته و راه سوءاستفاده را بر دشمنان بسته‌اند و در این مسیر، برخی از نویسندگان نواندیش اهل سنت با شیعه همراه و همدستان هستند.

۱.۱. نوآوری پژوهش

بررسی منابع پژوهشی و بانک‌های اطلاعاتی نشان از آن دارد که در منابع تفسیری و علوم قرآنی معاصر فریقین مانند تفسیر المنار، المیزان، التحریر و التنویر، آثار آیت‌الله معرفت و... به سوءاستفاده خاورشناسان از برخی مطالب سست و بی‌پایه به ویژه در منابع

۱. کتاب‌هایی همچون «السنة النبوية في كتابات أعداء الاسلام» مشحون از این اتهامات علیه شیعه است.

۲. همچنان که برخی از نویسندگان معاصر اهل سنت مانند صبحی صالح و... با آگاهی از سوء استفاده خاورشناسان از دیدگاه رایج اهل سنت مبنی بر عدم نگارش حدیث تا اواسط قرن دوم هجری، در صدد اصلاح دیدگاه خود برآمدند.

تفسیری اهل سنت پرداخته شده اما در این باره کاری جامع، ژرف و مستقل صورت نگرفته است، لذا انجام پژوهشی درخور، برنمایاندن سوء استفاده خاورشناسان از برخی منابع اهل سنت، توجه دادن پژوهشگران منصف اهل سنت به ضرورت روشن کردن موضع خود در برابر این مطالب سست و شبهه‌انگیز، دفاع از دیدگاه‌های مترقی شیعه و نفوذناپذیری آن‌ها برای تردیدافکنان، نشان دادن همسویی برخی از نواندیشان اهل سنت با دیدگاه‌های شیعه و تغییر پاسخ به شبهات خاورشناسان از شیوه دفاعی به راهبرد تهاجمی، از مهم‌ترین ویژگی‌های این طرح است.

۲.۱. فرضیه‌های تحقیق

علل گرایش خاورشناسان به منابع اهل سنت، افزون بر اکثریت بودن آنان، عبارت از وجود مطالبی است که می‌تواند دستاویز خاورشناسان قرار گرفته و به آنان این فرصت را می‌دهد که یافته‌های ذهنی خود را مستند به منابع اسلامی نمایند.

هر چند در اقلیت بودن شیعه و دور بودن آنان از مناصب حکومتی، باعث شده خاورشناسان به منابع آنان کمتر مراجعه نمایند اما نمی‌توان این واقعیت را نادیده گرفت که در منابع معتبر و مورد تأیید عالمان شیعه، کمتر مطالبی وجود دارد که بتواند دستاویز آنان قرار گیرد.

مهم‌ترین شبهات خاورشناسان همچون انکار وحیانی بودن قرآن، برگرفته شدن قرآن از تورات و انجیل، وحی نفسی، تناقضات قرآن و... ریشه در برخی مطالب منابع پذیرفته شده اهل سنت مانند روایات آغاز وحی در جامع بخاری، داستان ارتباطات پیامبر ﷺ با افرادی همچون ورق‌بن نوفل، افسانه غرائق، تعدد قرائات قرآن و... دارد.

شیعه با راهنمایی اهل بیت علیهم‌السلام، این مطالب غیرمستند و ناسازگار با روح دین و قرآن را نپذیرفته و از همان آغاز، راه را بر شبهه‌افکنان بسته است. البته از انصاف نباید گذشت که بسیاری از بزرگان و نویسندگان نواندیش اهل سنت نیز با نظریات شیعه موافق بوده و بر عدم صحت برخی روایات وارده اذعان نموده‌اند.

۳.۱. اهداف پژوهش

برنمایاندن سوء استفاده خاورشناسان از منابع اهل سنت در جهت ترویج اندیشه‌های باطل و تبیین مخالفت شیعه و برخی از نواندیشان اهل سنت با این مطالب، از مهم‌ترین اهداف این پژوهش است.

۲. خلاصه داستان غرائق^۱

پیامبر ﷺ پیوسته در این آرزو بود که میان او و قریش هم بستگی صورت گیرد و از جدایی قوم خویش نگران بود. در یکی از روزها که او در کنار کعبه نشسته بود و در این اندیشه فرورفته بود و گروهی از قریش در نزدیکی او بودند در آن هنگام سوره «نجم» بر وی نازل گردید. پیامبر ﷺ همان گونه که سوره بر وی نازل می شد، آن راتلاوت می فرمود: «وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ * وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ...» تا رسید به آیه «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ»^۲ آیا دو بت بزرگ لات و عزای خود را دیدید (که بی اثر است)؟ و منات سومین بت دیگرتان را دانستید(که جمادی بی نفع و ضرر است)؟ که شیطان در این میانه دخالت نمود و بدون آنکه پیامبر ﷺ پی ببرد، به او القا کرد: «تِلْكَ الْغَرَائِقُ الْعُلَىٰ وَ إِنَّ شَفَاعَتَهُنَّ لَتُرَجَىٰ؛ این پرندگان زیبا که بلند پروازند از آنها امید شفاعت می رود».

مشرکان که گوش فرامی دادند تا این عبارت را که وصف آلهه (بت‌ها) را می کرد و امید شفاعت آن‌ها را نوید می داد شنیدند، خرسند شدند و موضع خود را نسبت به مسلمانان تغییر داده، دست برادری و وحدت به سوی آنان دراز کردند و همگی شادمان گشتند و این پیش آمد را به فال نیک گرفتند. این خبر به حبشه رسید. مسلمانان که به آنجا هجرت کرده بودند از این پیشامد خشنود شده، همگی برگشتند و در مکه با مشرکان برادرانه به زندگی و هم زیستی خویش ادامه دادند. پیامبر ﷺ به خانه برگشت، جبرئیل فرود آمد، از او خواست تا سوره نازل شده را بخواند. پیامبر ﷺ خواند تا رسید به عبارت یاد شده؛ ناگهان جبرئیل نهیب زد: ساکت باش! این چه گفتاری است که بر زبان می رانی. آن گاه بود که پیامبر ﷺ به اشتباه خود پی برد و دانست فریبی در کار بوده و ابلیس تلبیس خود را بر وی تحمیل کرده است! پیامبر ﷺ از این امر به شدت ناراحت گردید و از جان

۱. «غرائق» جمع غُرُوق به معنای جوان شاداب و زیباست. هم چنین به معنای نوعی پرنده آبی سفید یا سیاه رنگ نیز آمده است (طریحی، مجمع البحرین، ذیل واژه). مشرکان بت‌های سه‌گانه (لات، عزی و منات) را «غرائق» (بلند پایه) می نامیدند و از آن‌ها امید شفاعت داشتند، لذا گاه به دنبال ذکر نام این بت‌ها با جمله‌های (تلك الغرائق العلی و ان شفاعتهن لترجی) آن‌ها را بدرقه می کردند(ناصر مکارم شیرازی، تفسیر

نمونه، ج ۲۲: ۵۲۱)

۲. نجم: ۱۹ و ۲۰.

خود سیر گردید. گفت: «عجبا! بر خدا دروغ بسته‌ام، چیزی گفته‌ام که خدا نگفته است. آه چه بدبختی بزرگی.»

بنابر برخی نقل‌ها پیامبر ﷺ به جبرئیل گفت: «آن که این دو آیه را بر من خواند، در صورت به تو می‌مانست». جبرئیل گفت: پناه بر خدا چنین چیزی هرگز نبوده است. بعد از آن حزن و اندوه پیامبر ﷺ بیشتر و جانکاه‌تر گردید. گویند در همین باره، آیه ذیل نازل شد:

﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَأْخُذُوكَ خَلِيلًا، وَ لَوْ لَا أَنْ تَبْتِنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا، إِذَا لَادَفْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَ ضِعْفَ الْمَمَاءِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا﴾؛^۱ نزدیک بود آنان تو را [با نیرنگ‌هایشان] از آنچه بر تو وحی کرده‌ایم بفریبند، تا جز آنچه را که گفته‌ایم به ما نسبت دهی و در آن صورت، تو را به دوستی خود برگزینند و اگر تو را استوار نمی‌داشتیم [و در پرتو مقام عصمت، مصون از انحراف نبودی] نزدیک بود [لغزش نموده] به سوی آنان تمایل کنی. هرگاه چنین می‌کردی ما دو برابر شکنجه در زندگی دنیا و دو برابر شکنجه پس از مرگ را به تو می‌چسانیدیم، سپس در برابر ما، یآوری برای خود نمی‌یافتی».^۱

این آیه بر شدت حزن پیامبر ﷺ افزود و همواره در اندوه و حسرت به سر می‌برد تا آنکه مورد عنایت حق قرار گرفت و برای رفع اندوه و نگرانی وی این آیه نازل شد: ﴿وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَأَنْبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى الْقَى الشَّيْطَانُ فِى أَمْنِيَّتِهِ فَيَنْسُخُ اللهُ مَا يُلْقَى الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللهُ آيَاتِهِ وَ اللهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾؛ پیامبری را پیش از تو نفرستاده‌ایم مگر آنکه خواسته‌ای داشته باشد که شیطان در خواسته او القائاتی نموده، ولی خداوند آن القائات را از میان برده، پایه‌های آیات خود را مستحکم می‌سازد».^۲

آن گاه خاطر وی آسوده گشت و هر گونه اندوه و ناراحتی از وی زایل گردید. (طبری، تفسیری طبری، ج ۲: ۷۸-۷۵؛ ابن اسحاق، سیره، ج ۱: ۱۷۹-۱۷۸)

۱. اسراء: ۷۵-۷۳.

۲. حج: ۵۲.

۳. ریشه‌یابی شبهه در منابع اهل سنت

این افسانه در کتب تاریخی و حدیثی بسیاری آمده است.^۱ روایات غرانیق در منابع تاریخی در بحث علت بازگشت مهاجران حبشه و در منابع تفسیری در شرح آیه ۱۹ و ۲۰ سوره نجم و توضیح آیه ۵۲ سوره حج مطرح شده است.

۴. شبهات خاورشناسان و افسانه غرانیق

افسانه غرانیق در منابع متعدد اهل سنت وارد شده است. بر اساس این افسانه، شیطان با دستبرد در وحی الهی مطالبی شرک‌آمیز را در قالب آیات الهی به رسول خدا ﷺ القاء نموده و آن حضرت نیز بدون اطلاع از این نیرنگ شیطان، همان سخنان را وحی الهی تلقی نموده و بر مردم تلاوت کرده است تا اینکه شب هنگام جبرئیل او را از این فتنه شیطانی آگاه نموده و به حقیقت امر رهنمونش ساخته است. مونتگمری وات می‌گوید: «اگر چیزهای را که در مورد قیصر و هیتلر در این اواخر گفته می‌شود به خاطر بیابوریم جای تعجب نخواهد بود که چرا اروپاییان قرون وسطی فکر می‌کردند که دشمنانشان [مسلمانان] نیروی خود را از منابع شیطانی به دست آورده‌اند» (وات، ۱۳۴۴: ۳)

بعید نیست که این چهره از اسلام در نظر اروپاییان به خاطر وجود چنین افسانه‌های در منابع اسلامی باشد. حال به بررسی سوءاستفاده خاورشناسان از این افسانه می‌پردازیم، زیرا بسیاری از خاورشناسان با قطعی‌انگاری این افسانه، شبهاتی در مورد آن مطرح ساخته‌اند که اهم این شبهات چنین است:

۱. محمد ﷺ باید زمانی، آیتی را که بعداً به عنوان آیات شیطانی رد شدند، به عنوان بخشی از قرآن تلاوت کرده باشد.

۱. تفسیر طبری، جامع البیان، ج ۱۷: ۱۳۱؛ تاریخ طبری، درالمنثور سیوطی، ج ۴: ۳۶۶؛ الکشاف زمخشری، ج ۳: ۱۶۴؛ المبداء والمبعث والمغازی محمد بن اسحاق: ۱۷۸؛ تاریخ الاسلام ذهبی، ج ۲: ۱۱۳؛ اسباب النزول واقدی: ۳۲۰؛ طبقات الکبری بن سعد، ج ۱: ۲۰۶؛ السیره النبویه ابن‌کثیر، ج ۲: ۵۶؛ دلائل النبوه بیهقی، ج ۲: ۴۷؛ بعد؛ الکامل فی التاریخ بن اثیر، ج ۱: ۴۹۶ و ۴۹۷؛ تاریخ البدایه و النهایه بن کثیر: ۹۰؛ فتح الباری فی شرح صحیح بخاری ابن حجر عسقلانی، ج ۸: ۳۵۴؛ سیره الحلبیه برهان الدین حلبی: ۳۲۷-۳۲۳؛ السیره النبویه ابن هشام: ۳۶۴؛ السنن نسائی، ج ۲: ۲۶۰؛ سنن دارمی، ج ۱: ۳۴۲ و ...

۲. آیات شیطانی را می‌توان شاهی به حساب آورد که محمد ﷺ بشری مثل ایشان بوده است؛ «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ...»^۱.

۳. اعلام این سه بت به عنوان شفیع، منافاتی با توحید که شاخصه اسلام است ندارد. اعتقاد به شفاعت بتها همچون اعتقاد به وجود فرشتگان است که در تضاد با توحید نیست حتی گزارشی هست که گفته او یکبار گوسفندی را برای العزى قربانی کرده است. حال به نقل سخنان خاورشناسانی می‌پردازیم که این شبهات را مطرح ساخته‌اند.

۴. ۱. ویلیام مونتگمری وات^۲

او در کتاب‌های

«همراه با قرآن»^۳ Companion to the Quran

«محمد در مکه»^۴ Muhammad 's Mecca

«محمد پیامبر و سیاستمدار»

و مقاله The Encyclopedia of Religion

به موضوع افسانه غرانیق پرداخته است. وی مکرراً به این داستان استناد نموده و می‌گوید: «این داستان به این مضمون است که وقتی محمد ﷺ [امیدوار بود با وحی مسالمت‌آمیز و آشتی‌جویانه بیشتر مکیان را راضی و خشنود کند، این آیات را از سوره ۵۳ دریافت کرد که: «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَ مَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْآخِرَىٰ»، در این لحظه شیطان مداخله کرد و این کلمات را به زبان محمد ﷺ [انداخت: «تلك الغرانيق العلیٰ و انَّ شَفَاعَتَهُنَّ لَتَرْتَجَىٰ مِثْلَهُنَّ لَا يَنْسَىٰ... نخستین چیزی که درباره این داستان باید گفت، این است که نمی‌تواند یک دروغ محض باشد. محمد باید زمانی، آیاتی را که بعداً به عنوان آیات شیطانی رد شدند، به عنوان بخشی از قرآن تلاوت کرده باشد. هیچ مسلمانی احتمالاً نمی‌توانسته چنین داستانی را درباره محمد ﷺ [اختراع کرده باشد و هیچ عالم معتبر مسلمانی آن را از یک غیر مسلمان نمی‌پذیرفته، مگر کاملاً از حقیقی بودن آن مطمئن

۱. کشف: ۱۱۰.

۲. Montgomery Watt

۳. مونتگمری وات، همراه با قرآن، ص ۱۳۶.

۴. مونتگمری وات، محمد در مکه، ص ۸۰.

بوده است. مسلمانان متأخر تمایل به ردّ و طرد این داستان دارند، زیرا مخالف تصویر آرمانی ایشان از محمد ﷺ است، اما از طرف دیگر می‌توان آن آیه را شاهی به حساب آورد که محمد ﷺ [بشری مثل ایشان بوده است؛ ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ...﴾]^۱ و ات سپس این چنین ادامه می‌دهد: «مسئله دشوار اما مهم این است که چگونه در وهله اول محمد ﷺ [این آیات را به عنوان آیات اصل پذیرفت؟ به طور کلی باید فرض کرد هنگامی که او وحیی را دریافت می‌کرد، آن را تأیید کرده، آموزش آن را می‌پذیرفت... علاوه بر این باید خاطر نشان کنم که در آیات نخستین قرآن تأکیدی نیست که الله خدای واحد است. ممکن است که محمد ﷺ [خودش تا اندازه‌ای در این اعتقاد بسیاری از معاصرانش که الله خدای برتری بود که موجودات دیگر می‌توانستند نزدش شفاعت کنند، سهیم بود]»^۲.

سپس به طور مفصل به توضیح این نکته می‌پردازد که اعلام این سه بت به عنوان شفیع منافاتی با توحید که شاخصه اسلام است ندارد. اعتقاد به شفاعت بتها همچون اعتقاد به وجود فرشتگان است که در تضاد با توحید نیست و انگیزه قرائت این آیات را توسط پیامبر ﷺ جلب توجه و حمایت ثروتمندان قریش می‌داند و پیشنهادهای قبلی قریش به پیامبر ﷺ را شاهد و مؤید این فرضیه می‌شمارد و ادامه می‌دهد که هنگامی که پیامبر ﷺ متوجه شد آنان حاضر به تغییر روش نیستند، تصمیم به ابطال این آیات و جایگزینی آن‌ها گرفت.

وی همچنین در کتابی که درباره ترجمه قرآن آربری منتشر کرده است، چندبار داستان غرانیق را مطرح کرده است.^۳ این مستشرق مأخذ حکایت را به دور از شبهه معرفی می‌کند و طبری (از ناقلان اصلی) را عالم دقیق توصیف می‌کند و می‌نویسد: «هر چند این حکایت از یک ماخذ اسلامی برای شبهه سرچشمه گرفته، با این حال مسلمانان از همان ادوار اولیه از آن بیزاری جستند و درباره آن سکوت کردند. مسلمین با این استنباط که شیطان بتواند شخصی مثل محمد ﷺ را اغوا کند، مخالفت ورزیدند. مع هذا، موضع

۱. کف: ۱۱۰.

۲. Muhammad at Mecca, P: ۸۶-۸۷-۸۸.

۳- W.M.Watt, Companion to the Quran, based on the Arberry Translation, London, George Allen, ۱۹۶۷, P: ۱۳۶, ۲۴۵, ۳۲۹.

قرآن در این باره روشن است و طبری در تفسیر خود از آیه ۵۲ سوره حج، قصه را آورده است. (وات، ۱۳۷۳: ۱۹۲-۱۹۱)^۱

آخرین نکته از اظهارات وات این است که: «این داستان [غرائق] بسیار عجیب و شگفت‌انگیز است. پیامبری که بزرگترین دین یکتاپرستی را تبلیغ می‌کند خود به شرک اختیار می‌دهد. در حقیقت این واقعه به اندازه‌ای عجیب است که نشان می‌دهد اساس آن صحیح بوده است و تصور نمی‌شود که کسی آن را اختراع کرده و قبول آن را از مسلمانان خواسته باشد». (همان: ۷۷)

۲.۴. کارل بروکلمان^۲

بروکلمان در کتاب «تاریخ ملل و دول اسلامی» می‌نویسد: «اعتقاد به خدای واحد و پروردگار کائنات همواره در وی [محمد ﷺ] شدت می‌یافت و بطلان خدایان دیگر بر وی محسوس‌تر می‌شد، ولی در آغاز دعوت متعرض سه بت لات، منات و عزّی که مردم آن‌ها را دختران خدا می‌دانستند، نشد و ضمن یکی از اظهاراتش آن‌ها را غرائق یا موجودات مقرّبی معرفی کرد که به شفاعت آن‌ها می‌توان امیدوار بود؛ «تلك الغرائق العلی و ان شفاعتهن لترتضی»؛ ولی بعدها تقرب و شفاعت را مخصوص ملائکه دانست و هنگامی که اعتقاد خود را به وحدانیت خدا به صراحت و شدت ابراز نمود اظهارات فوق را رد کرد و در سوره ۵۳ قرآن این عقیده را که به موجب آن رب‌النوع‌ها دختران خداوندند باطل دانست و طبق اخبار و احادیث بعد، گفته نخست اثر اغوای شیطان بوده است. این سوره مربوط به مضیقه و تنگدستی در مکه است و ناشی از یأس و ناامیدی شدید بوده و به همین سبب می‌بایستی تغییر می‌کرد». (بروکلمان، ۱۳۴۶: ۲۴-۲۳)

۱. در حالی که به عقیده بسیاری از دانشمندان اسلامی، تفسیر طبری بر از احادیث ضعیف، جعلی و اسرائیلی است. برای نمونه، ذهبی می‌نویسد: «طبری اخبار فراوانی را از اسرائیلیات نقل کرده است که این به دلیل تأثیرپذیری او از روایات تاریخی است که در کتاب‌های تاریخش آورده است و این روایات نیاز به نقدی دقیق و گسترده دارد.

۳.۴. نولدکه (۱۹۰۰-۱۹۷۳)

نولدکه از جمله خاورشناسانی است که این افسانه را نقل کرده و پذیرفته است. وی می‌نویسد که محمد ﷺ سوره نجم را علنی خواند و آیات شیطانی را هم تلاوت کرد؛ ممکن است آیات شیطانی را این گونه تفسیر نمود که این کار پیامبر یک نوع اعتراف به تأیید و خضوع بتان برای خدا بود. (نولدکه، ۲۰۰۰م: ۹۱-۸۹) نولدکه مدعی است که دلیل صحت این داستان این است که در منابع بسیاری نقل شده است. سپس داستان غرانیق را از منابعی مانند تاریخ طبری، نه‌ایه ابن‌اثیر و تفاسیری مثل تفسیر طبری زمخشری، سمرقندی، بیضاوی، واحدی و فخر رازی، نقل می‌کند. (همان)

۴.۴. رژی بلاشر

رژی بلاشر^۲ (۱۹۳۱-۱۸۳۶) در ترجمه‌ای که به زبان فرانسه بر قرآن نگاشته، آیات شیطانی را به عنوان آیاتی از قرآن ترجمه کرده است. وی در ترجمه قرآن خود آیه ۲۰ سوره نجم را با همین شماره سه مرتبه تکرار کرده است؛ زیرا دو آیه «تِلْكَ الْغُرَانِيقُ الْعُلَىٰ وَإِنَّ شَفَاعَتَهُنَّ لَتَرْجَىٰ» را به عنوان آیات قرآنی اضافه نموده است.^۳

۵.۴. یوزف شاخت

یوزف شاخت^۴ در مدخل (اصول) از دایرةالمعارف اسلام به این افسانه اشاره می‌کند و می‌نویسد: «در میان مسلمانان کسی در قطعیت قرآن و به دورماندن آن از خطا شک ندارد؛ به رغم کوششی که ممکن است شیطان در مخلوط کردن کلمات خود با قرآن کرده باشد».^۵

۱ . Theodor Noldeke

۲ . Regis Blachere

۳ . البته این ترجمه به زبان فرانسوی است و بنده آشنایی کامل با این زبان ندارم اما با همین آشنایی ابتدایی هم می‌توان به این مطلب رسید.

۴ . Joseph Schacht

۵ . Shorter Encyclopedia of Islam, p: ۶۱۲.

۴.۶. فرانتس بوهل

فرانتس بوهل^۱ در مدخل «قرآن» در دایرةالمعارف اسلام می‌نویسد: «روایت‌های مورد اعتماد نشان می‌دهد پیامبر ﷺ حداقل یکبار به خویشتن اجازه داد به دست شیطان اغوا شود و لات و عزی و منات را مدح گوید، اما پس از آن متوجه اشتباه خویش شد و به دنبال آن آیه ۱۹ نجم بر وی وحی شد»^۲.

۴.۷. کارل بروکلمان

کارل بروکلمان^۳ در کتاب «تاریخ ملل اسلامی» می‌نویسد: «آن گونه که در ظاهر به نظر می‌رسد محمد [ﷺ] در سال‌های ابتدایی بعثت به سه خدای کعبه که اهل مکه آن‌ها را دختران خدا می‌پنداشتند، اعتراف داشت و در یکی از آیاتی که به او وحی شده بود با این کلمات «تلك الغرائيق العلی وإن شفاعتهن ترتضی» به آن‌ها اشاره نمود، اما پس از اینکه شناخت او از وحدانیت قوت گرفت، شفاعت غیرملائکه را در پیشگاه خداوند نپذیرفت و سوره پنجاه و سوم نازل گردید».(بروکلمان، ۱۹۶۵م: ۳۴)

۴.۸. یوری روبین

یوری روبین^۴ در دایرةالمعارف قرآن لایدن در مقاله «Mohammad»، با تأیید امکان القاء شیطان در وحی به افسانه غرائبق اشاره نموده و می‌نویسد: «یکی وضعیت منحصر به فرد آیات ۷۵-۷۳ سوره اسرا است، که طبق آن چیزی نمانده است مشرکان پیغمبر را گمراه سازند و او را به جعل آیات دل‌پذیرتر وادارند تا مشرکان در ازای آن او را دوست خود بدانند، تنها به خاطر دخالت خداوند است که او استوار می‌ماند و قرآن تصریح می‌کند که اگر او به ایشان تمایل یافته بود، خداوند به شدت او را عقوبت می‌کرد؛ وضعیتی مشابه از تحریف وحی در آیه ۵۲ سوره حج و در اشاره به پیامبران پیشین توصیف می‌شود:

۱ . Frantz Buhl.

۲ . Shorter Encyclopedia of Islam, p:۲۷۵.

۳ . Carl Brocklmann.

۴ . یوری روبین (Uri-Rubin) دانشمند یهودی مذهب، استاد برجسته دانشگاه «تاوویو» و عضو رسمی هیأت تحریریه «دائرةالمعارف قرآن» بود و آثار متعددی در مطالعات اسلامی و عمدتاً در باب شخصیت پیامبر بزرگوار اسلام حضرت محمد مصطفی ﷺ داشت که در دائرةالمعارف‌ها و مجله‌های مرتبط در دنیای غرب به چاپ رسید. برای مثال تنها در دائرةالمعارف قرآن-لیدن - ۱۶ مدخل را به نگارش درآورده است.

تمامی آنان دستخوش وسوسه القائات شیطان شدند که کلمات خودش را در تلاوت آن‌ها القاء می‌کرد، ولی قرآن تصریح می‌کند که خداوند القائات شیطان را باطل می‌کند و نشانه‌های خویش را تأیید می‌نماید.^۱

یوری روبین در دایره‌المعارف قرآن، مقاله‌ی نیز با عنوان «انبیاء و نبوت» (Prophets and Prophethood) دارد. در این مقاله که شامل مباحث متفاوتی می‌باشد، نویسنده در دو جای آن بیان می‌کند که شیطان در پیامبران نفوذ می‌کند. او در آغاز مقاله، در بحث انبیاء و رسولان، می‌گوید: «شیطان کوشیده است تک‌تک رسولان یا انبیاء پیش از محمد را گمراه سازد!» در آخر بحث شیوه‌های وحی پیامبران نیز می‌گوید: «شیطان حتی در لابه‌لای وحی اصیلی [منظور وحی رسالی است] که پیامبران دریافت می‌کنند، نیز آیات خود را القا می‌کند».^۲

نکته قابل توجه اینجا است که وقتی آقای روبین می‌خواهد برای آشنای با زندگی انبیاء و حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ منابعی را معرفی کند، به منابع اهل سنت بسنده کرده و می‌گوید: «زندگی پیامبران در منابع غیر قرآنی، از جمله احادیث و منابع تاریخی، نیز مورد بررسی قرار گرفته است. از منابع حدیثی می‌توان به باب ۶۰ صحیح بخاری مربوط به احادیث الانبیاء و کتاب قصص الانبیاء یا عرائس المجالس ثعلبی اشاره نمود که بحث‌های مربوط به برتری رتبه محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ [از سایر پیامبران، حتی پیامبران اولوالعزم و نخستین پیامبر الهی، با اختلاف در متون احادیث (حضرت آدم یا شیت یا ادريس خنوخ یا حضرت نوح) و در برخی روایات سلسله کلی پیامبران مطرح شده است. از منابع تاریخی نیز می‌توان به تاریخ طبری، ابن هشام، ابن اسحاق، و تاریخ یعقوبی اشاره نمود که به انتقال نسل به نسل میراث نبوت از پیامبری به پیامبر دیگر اشاره نموده‌اند که این میراث شامل کتاب‌های آسمانی (صحیفه) بوده و هر کدام وظیفه داشتند آن را از گزند تغییر و تحریف دور نگه دارند».^۳

۱ . Encyclopedica of Quran, v:۳, pp: ۴۴۰-۴۵۷.

۲ . Ibid, v: ۴, pp: ۲۸۹-۳۰۶ .

۳ . Ibid, v: ۴, pp: ۲۸۹-۳۰۶ .

۹.۴. جوین بول

جوین بول^۱، در دایره‌المعارف قرآن لایدن مقاله «حدیث و قرآن» (Hadith and the Quran)، در مورد قرائت و جمع قرآن مطالبی دارد، مسئله تحریف و همین‌طور در بحث اسباب‌النزول به افسانه غرانیق پرداخته است.^۲

جوین بول در ادامه به منابعی مانند اسباب‌النزول واحدی (ص ۱۷۷)، تفسیر مقاتل (۱۳۳/۳)، تاریخ طبری (۱۱۹/۱)، به عنوان سند این افسانه اشاره می‌کند. بیشترین تکیه و مراجعات این خاورشناس نیز، به منابع اهل سنت است. وی بطور کلی در این مقاله، افزون بر صحاح سته اهل سنت، به کتاب‌های مانند موطأ مالک، مصنف صنعانی، مصنف ابن ابی شیبیه، سنن دارمی، اتقان سیوطی، البرهان زرکشی و... استناد می‌نماید.

۱۰.۴. رابرت موری

رابرت موری^۳ در کتاب «تهاجم اسلام»^۴ به بررسی زندگانی پیامبر اسلام ﷺ پرداخته و مسئله آیات شیطانی را چنین بیان می‌کند که محمد ﷺ در حالی از ضعف و احتمالاً در اثر الهام شیطان در مقابل وسوسه تأیید مشرکان مکه تسلیم گردیده و آیاتی را بر زبان می‌راند که در آن‌ها از بت‌های سه‌گانه مشرکان تمجید شده است. (سعیدی‌مهر، ۱۳۸۷: ۶۵) موری در ادامه و در مقام ارائه سند تاریخی جریان مذکور، مدعی می‌شود که آثار مکتوب در این زمینه بسیار گسترده است و همه آثار مرجع، چه از مسلمانان و چه از غربیان، به این مسئله پرداخته است و کسانی از مسلمانان که این داستان را مردود می‌شمارند، هیچ دلیل تاریخی در دست نداشته، اعتراض آنان صرفاً بر ادعای عصمت محمد ﷺ [متکی است. (همان)]

تاریخ اسلام کمبریج در مورد افسانه غرانیق می‌نویسد: «دشمنی میان حضرت محمد ﷺ و سوداگران بزرگ، پس از حادثه القائنات «آیه‌های شیطانی» شدیدتر شد. این حادثه به اندازه‌ای شگفت‌انگیز است که نمی‌توان آن را اختراع محض دانست؛ هرچند روایت‌کنندگان آن انگیزه‌های گوناگون برای آن نقل کرده‌اند. از قرآن (سوره حج، آیه ۵۲) چنین برمی‌آید که لااقل در یک مورد، در وحیی که به پیامبر ﷺ رسیده بود،

۱. Juynbool

۲. Encyclopedic of Quran, v:۲, pp:۳۷۶-۳۹۶.

۳. Robert Mory

۴. The Islamic Invasion

شیطان «چیزی افکند» و این القای شیطان مربوط است به حادثه‌ای که هم‌اکنون نقل خواهد شد: در آن هنگام که حضرت محمد ﷺ آرزو داشت بازرگانان بزرگ دعوت او را بپذیرند، وحی از جانب خدا به او رسید که در آن نام‌های لات و عزی و منات (سوره نجم، آیة‌های ۱۹ و ۲۰) آمده بود و در پی آن دو یا سه آیه دیگر بود که در آن‌ها از شفاعت این خدایان سخن رفته بود. در زمانی دیگر از جانب خدا به حضرت وحی رسید و این آیات اضافی لغو شد، ولی نام‌های آن الهه‌گان برجای ماند و در این آیات آمده بود که این دور از عدالت است که خدا تنها دختر داشته باشد و افراد بشر پسر داشته باشند». (هولت، ۱۳۷۷: ۷۳)

۴.۱۱. ویلیام مور

ویلیام مویر^۱ (۱۹۰۵-۱۸۱۹) در کتاب «زندگی محمد» (Life of Mahomet) به بیان این افسانه پرداخته است. مویر افسانه غرائیق را از مسلمات تاریخ شمرده است و گواهی این است: «سه ماه بیشتر از مهاجرت گروه نخست به حبشه نگذشته بود که صلح محمد را با قریش شنیدند و به مکه بازگشتند. مسلمانانی که به آن سرزمین مهاجرت کرده بودند، در پناه نجاشی آسوده می‌زیستند، اگر خیر نزدیکی محمد و صلح با قریش به آنان نرسیده بود، به هوس دیدار کسان خود به مکه بر نمی‌گشتند. بنابراین، محمد باید برای صلح‌جویی خود، وسیله‌ای به وجود آورده باشد و آن همان داستان غرائیق است». (سبحانی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۳۵)

ادموند رابت در کتاب «محمد، پیامبر عرب و بنیانگذار حکومت» ذیل عنوان (دست شیطان) این افسانه را ذکر کرده و می‌نویسد: «اگر پیامبر بلافاصله از آنچه گفته بود باز نمی‌گشت، معلوم نبود که سرنوشت عرب به کجا می‌انجامید». (عسکری، ۱۳۸۲، ج ۱: ۴۳۷)

۴.۱۲. موریس گدفروری

موریس گدفروری در کتاب «محمد» (Mohamet) ذیل عنوان غرائیق می‌نویسد: «خدا لحظه‌ای به شیطان اجازه داد پیامبرش را اغوا کند، اما بی‌درنگ او را در مسیر درست قرار داد. احتمالاً پیامبر همچون مسلمانان نخستین، هنوز برای سه الهه کعبه

۱ . William Muir

احترام قائل بود و (الله) تنها خدای بزرگ همانند یهوه در نزد یهود به شمار می‌رفت». (مسترحمی، ۱۳۷۸: ۱۹۰-۱۶۳)

۵. تبیین نگاه متفاوت بزرگان شیعه

خوشبختانه مفسران و محققان شیعه اعم از قدما و متأخرین نه تنها این افسانه را در کتب تفسیری و تاریخی خود نقل نکرده‌اند، بلکه به شدت با افسانه‌های خرافی همچون افسانه غرائیق برخورد نموده و با دلایل متقن بی‌اعتباری آن‌ها را به اثبات رسانده‌اند. این بزرگان مانند مرحوم طبرسی، علامه طباطبایی، علامه عسکری، آیت‌الله معرفت و... دلایل نقلی و عقلی فراوان بر رد افسانه غرائیق وارد ساخته و این افسانه را از جهات مختلفی تأمل برانگیز و نقدپذیر دانسته‌اند. دلایل این بزرگان عبارت است از:

۱. مخدوش بودن سند روایات غرائیق

بررسی سلسله سند روایات غرائیق نشان می‌دهد که مجموعه روایانی که افسانه غرائیق به آن‌ها منتهی می‌شود، عبارت از شش نفر هستند؛ محمد بن کعب قرظی، محمد بن قیس، مطلب بن عبدالله بن حنطب، ابوالعالیه ریاحی، سعید بن جبیر و عبدالله بن عباس. تاریخ گواهی می‌دهد که هیچ یک از این افراد در زمان وقوع این داستان خیالی حضور نداشتند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲: ۵۲)

۲. منافات با موازین عقلی و عصمت پیامبر ﷺ

اگر پیامبر ﷺ پیامی را از سوی خداوند به مردم اعلام کند و چند ساعت بعد، باطل بودن آن را اعلام نماید، باعث دل‌سردی مردم و حتی نفرت آنان از پیامبر ﷺ می‌شود، در حالی که پیامبر ﷺ باید از منقرّات به دور باشد. (رازی، تفسیر کبیر، ج ۸: ۱۰۸)

۳. تضادّ مضامین اسطوره غرائیق با حالات پیامبر ﷺ

اضافه بر دلایل فوق، در اینجا اضافه می‌کنیم که مفادّ روایات مربوط به اسطوره غرائیق، اصولاً با حالات و اخلاق و رفتار پیامبر ﷺ در تمام دوران حیاتش، مخالفت و تضاد دارد.

۴. تهافت و اختلاف در متن روایات غرائیق

علامه عسکری در بررسی تناقض‌های روایات غرائیق می‌فرماید: در بررسی متون این روایات به تناقض‌هایی که در آن وجود دارد و یا تضادهایی که پاره‌ای از آن‌ها با پاره دیگر دارند، برخورد می‌کنیم. به عنوان مثال، در روایتی نقل شده که پیامبر ﷺ این سوره

را در نماز تلاوت می‌فرمود، در حالی که در دیگر روایت گفته می‌شود که آن را در غیر نماز و در جمع قومش می‌خوانده است. و بالاخره در بعضی روایات آمده که شیطان کلمات خود را در حال چرت زدن، بر پیامبر ﷺ القا نموده است. (عسکری، ۱۳۸۲: ۳۰۷)

۵. منافات با محکمت قرآن کریم

آیات غرانیق با آیات فراوانی که عصمت پیامبر ﷺ در وحی را بیان می‌کند، منافات دارد.^۱ قرآن صریحا یادآور شده که خدا تمامی قرآن را از هر گونه تحریف و انحراف و تزییع، حفظ می‌کند. چنانکه در این آیه مبارکه می‌خوانیم: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾.^۲

۶. همراهی و همفکری برخی نواندیشان اهل سنت با دانشمندان شیعه

اکثر علماء، مفسران و روشنفکران اهل سنت نیز به شدت با این داستان مجعول برخورد نموده و به گونه‌های مختلف، جعلی بودن آن را اثبات نموده‌اند. به تعبیر آیه الله معرفت این افسانه را هیچ‌یک از محققین علمای اسلام نپذیرفته و آن را خرافه‌ای بیش ندانسته‌اند. (معرفت، پیشین: ۳۰-۲۷) در این جا به گفتار برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

قاضی عیاض می‌گوید: «این حدیث در هیچ یک از کتب صحاح نقل نشده و هرگز شخص مورد اعتمادی آن را روایت نکرده است و سند متصلی هم ندارد. صرفا مفسرین ظاهرنگر و تاریخ‌نویسان خوش‌باور، آنان که فرقی میان سلیم و سقیم نمی‌گذارند و در جمع‌آوری غریب و عجایب ولع می‌ورزند، آن را روایت کرده‌اند و دست‌به‌دست گردانده‌اند. قاضی بکر بن علا راست گفته است که مسلمانان گرفتار چنین هوس خواهانی شده‌اند با آنکه سند این حدیث سست و متن آن مشوش و مضطرب و دگرگون است.» (قاضی عیاض، ۱۴۲۶ق، ج ۲: ۱۱۷)

آلوسی از علمای اهل سنت در این خصوص می‌نویسد: بسیاری از محققین این قصه را انکار کرده‌اند. سپس به سخن بیبهقی و قاضی عیاض اشاره می‌کند که عیاض در کتاب الشفاء می‌گوید: «در سستی این قصه همین کافی است که احدی از اهل صحه آن را نقل نکرده است؛ و نه هم راوی ثقه‌ای آن را با سند صحیح، سلیم و متصل نقل کرده

۱. ر.ک: حاقه: ۴۵، یونس: ۱۵؛ اسرا: ۷۳؛ نحل: ۹۸-۱۰۰؛ حجر: ۴۲؛ فصلت: ۴۱-۴۲ و ...

۲. حجر: ۹.

است. فقط مفسرین و مورخین آن را نقل کرده‌اند که به نقل هر صحیح و غیر صحیح
علاقه دارند». (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۹: ۱۷۰)

ابن کثیر دمشقی ذیل آیه ۵۲ سوره حج می‌نویسد: «قد ذکر کثیر من المفسرین هاهنا
قصه الغرائق... و لكنها من طرق کلها مرسله، و لم أرها مسنده من وجه صحیح، و الله
أعلم؛ اکثر مفسران در اینجا قصه غرائق را نقل کرده‌اند، اما طریق همه آنان مرسل و
مقطوع است و من اسناد آن را در وجه صحیحی مشاهده نکردم». (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق،
ج ۵: ۳۸۸)

فخر رازی نیز پس از ذکر افسانه غرائق می‌گوید: «این روایت است که عامه مفسرین
ظاهرین آن را نقل کرده‌اند اما اهل تحقیق گفته‌اند این روایت باطل و جعلی است و با
دلایلی از قرآن، سنت و عقل بر بطلان این قصه استدلال کرده‌اند». (فخر رازی، تفسیر
کبیر، ج ۲۳: ۲۳۸) سپس ایشان به تفصیل وارد ادله سه‌گانه فوق‌الذکر شده و به زیبایی
از عصمت پیامبر اسلام ﷺ دفاع می‌کند.

بیضاوی نیز در تفسیر خود پس از نقل داستان می‌گوید: «این قصه نزد محققین
مردود و مخل به وثاقت قرآن است». (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴: ۷۶)

البحرالمحیط فی التفسیر در نقد این افسانه می‌گوید: «مفسرینی مانند ابن عطیه،
زمخشری و کسانی قبل و بعد از آنها حرف‌هایی را به معصوم نسبت داده‌اند که این
نسبت حتی به آحاد مومنین هم جایز نیست (چه رسد به معصوم)...». سپس به نقل سخن
بیهقی می‌پردازد که می‌گوید: «این قصه از جهت نقل ثابت نشده است و تمام روایات
آن مورد طعن است و در صحاح و تصانیف حدیثی نیامده است پس واجب است این
احادیث دور انداخته شود و به همین جهت است که من در کتاب خودم آنها را ذکر
نکرده‌ام». (اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۷: ۵۲۶)

محمد بن اسحاق بن خزیمه (متوفای ۳۱۱ هجری) در مورد روایات غرائق گفته است:
«این روایات به دست زنادقه و ملحدان ساخته و پرداخته شده‌است». (شوکانی، فتح‌القدیر،
ج ۳: ۵۴۶) این دانشمند و محدث شهیر اهل سنت در این زمینه کتابی هم دارد که
متأسفانه به دست ما نرسیده است.

متکلم مشهور عبد الجبار بن احمد الهمدانی (۴۱۵)، ملقب به «قاضی القضاة» در کتاب «تنزیه القرآن من المطاعن» می‌نویسد: «این قصه بی‌پایه بوده، چیزی جز دسیسه ملحدان نیست». (عبدالجبار، تنزیه القرآن من المطاعن، ج ۲: ۶۶)

مورخ دانشمند هشام بن محمد کلبی (۲۰۴ق)، در کتاب «الاصنام» خود می‌نویسد که در روزگار جاهلیت، قریشیان به دور خانه کعبه می‌گشتند و عبارات آهنگین فوق را شعار می‌دادند. پس حمل به صحت این افسانه می‌تواند چنین باشد که برخی از مشرکان قریش، که عادت داشتند در میان گفتار یا تلاوت پیامبر ﷺ هیاهو کنند، با شنیدن نام بتان خویش، آن عبارات را که با قافیه آیات نیز هماهنگ است، به دنبال کلام حضرتش بر زبان رانده و گروهی از مستمعان را به اشتباه انداخته‌اند. این حادثه، بعدها دستاویز ملاحظه و زنادقه شده، آن را با شاخ و برگ فراوان به خورد مورخان و محدثان داده‌اند. (کلبی، الاصنام، ج ۳۴: ۲۱)

ابوبکر ابن‌العربی می‌گوید: «هر آن چه طبری در این مورد روایت کرده باطل است و اصلی ندارد». (عسقلانی، فتح الباری، ج ۸: ۳۳۳)

محمد حسین هیکل می‌گوید: «تمسک جستن به آیه «لولا ان ثبتناک» نتیجه معکوس می‌دهد، زیرا آیه از وقوع لغزش حکایت نمی‌کند، بلکه از ثبات پیامبر ﷺ که مورد عنایت پروردگار قرار گرفته است، حکایت دارد اما آیه «تمنی» هیچ‌گونه ربطی به افسانه غرائیق ندارد». (هیکل، بی‌تا: ۱۲۹-۱۲۴)

دکتر صبحی صالح در ضمن گفتاری در این خصوص می‌گوید: «کیست که نداند چه بسیار شکاف‌ها در تاریخ افتاده است که باید مرمت گردد و چه بسیار پست و بلندی‌ها که بر سر راه مورخ وجود دارد که باید هموار شود. پس ما تنها با یافتن داستان تاریخی نزول آیات قرآن به همه چیز دست نیافته‌ایم و همه امکانات را برای فهم قرآن به دست نیاورده‌ایم». (صالح، ۱۴۰۷ق: ۱۱۲)

قرطبی می‌گوید: «احادیثی در شان نزول این آیه نقل شده است که هیچ یک درست نیست». (قرطبی، تفسیر قرطبی، ج ۱۲: ۸۱-۸۰)

سید قطب می‌نویسد: «دانشمندان علم حدیث قائل‌اند هیچ کدام از افرادی که به صحت روایات توجه دارند، این روایت را نقل نکرده‌اند». (سید قطب، ۱۳۸۶، ج ۴: ۲۴۳۲)

۷. همراهی خاورشناسان منصف با دانشمندان شیعه و محققان نواندیش اهل سنت

در سال های پس از دهه ۱۹۵۰م مستشرقان منصف و متخصصان علوم اسلامی در اروپا به جای پرداختن به دیدگاه های متعصبانه غربی به منابع اسلامی روی آوردند. این نویسندگان پس از ترجمه قرآن به زبان مادری خود در اروپا چنین نتیجه گرفتند که به خلاف عقاید و دیدگاه های موجود، حضرت محمد ﷺ انسانی فوق العاده، راستین و شریف بوده است؛ اگرچه گاهی بخش اعظمی از این فهم و شناخت تأمل برانگیز به طرز ویرانگری با تصویرگری غیرواقعی و دروغین افرادی مثل سلمان رشدی و کتاب هایی مثل «آیات شیطانی» مختل می شد، آثاری که پیوسته واکنش بسیار منفی مسلمانان را به دنبال داشت.

خوشبختانه به خلاف این مسیر پُر افتوخیز، شناخت تازه ای که غرب از اسلام به دست آورد، موجب شد تا برای درک بهتر معیارهای اساسی و اصولی مسلمانان، برخی از تفکرات دینی و اجتماعی اسلام را از نو مورد بررسی و بازبینی قرار دهد. به همین دلیل آثاری که مستشرقان و دانشمندان اروپایی در سال های اخیر نوشته اند به طور یقین واقع بینانه تر از آثار نسل های پیش است؛ آنان کوشیده اند حق شخصیت آسمانی آخرین پیامبر ﷺ را به درستی ادا کنند. (دیدار آشنا، ۱۳۸۶)

با این توضیح اجمالی در ذیل به دیدگاه های متفکران غربی درباره رسول اکرم ﷺ می پردازیم:

ساترن،^۱ در کتاب «دیدگاه غربی از اسلام در قرون وسطی»، درباره افسانه غرائیق می گوید: «جای هیچ شکی نیست که بین این افسانه ها و واقعیات آن ها تفاوت بوده است و قسمتی از حقایق به صورت ناقص بیان شده است». (آرمسترانگ، : ۳۴)

آنه ماری شیمل،^۲ در کتاب «محمد رسول خدا» افسانه غرائیق را بر پایه روایتی سست معرفی می کند. (شیمل، ۱۳۸۶: ۱۰۶)

کارن آرمسترانگ،^۳ در کتاب «زندگی نامه پیامبر اسلام [ﷺ]» پس از نقل داستان غرائیق از تاریخ طبری در مقام تحلیل چنین می نویسد: «اما این حدیث با سایر احادیث

۱ . R.W.Southern

۲ . Schimmek, Annemarie

۳ . Karen Armstrong

نقل شده و خود قرآن در تضاد می‌باشد. باید به خاطر بیاوریم که تاریخ‌نویسی مانند طبری مسلماً بر تمامی احادیث صحه نمی‌گذارد، بلکه معتقد است که خواننده خود بایستی با مقایسه آن‌ها با یکدیگر و به کار گرفتن عقل خود نتیجه‌گیری نماید. در این ایام اولیه ماموریت، مسلماً محمد ﷺ به دنبال قدرت سیاسی نبوده است». (آرمسترانگ، ۱۳۸۳: ۱۵۰) وی نیز می‌نویسد: «چگونه یک پیامبر می‌تواند وحی را تغییر دهد تا خود را به عنوان یک پیامبر درست معرفی کند؟ یک پیامبر اصیل حتماً تفاوت بین وحی خداوند و شیطان را تشخیص می‌دهد. آیا یک مرد خدا می‌تواند وحی‌های الهی را جابه‌جا کند تا پیروان بیشتری جذب نماید؟!». (همان: ۱۴۸)

جان دیون پورت،^۱ در رد تهمت‌های خاورشناسان به ساحت پیامبر اسلام ﷺ می‌گوید: «متأسفانه تصور این اشخاص به صورت گمان و از گمان به صورت شبهه و از شبهه به صورت سوء ظن و از سوء ظن به درجهء سخافت رأی می‌رسد. ولی چیزی که نزد من مسلم است این است که همه این افراد، مردمی کوتاه‌نظر و نادان هستند». (دیون پورت، ۱۳۸۸: ۱۵۰)

دیون پورت می‌نویسد: «عنوان فریب و مکر به معنی کذب و جعل که آن قدر بی‌دریغ و به حد افراط و مبالغه به دکتربین - تعلیمات و فلسفه - محمد ﷺ نسبت داده‌اند، با توجه به این حقیقت که اولین اصل دعوت او یگانگی خدا است و این همان اصلی است که حضرت مسیح آن را تبلیغ کرده است، به قدر کفایت نشانه عدالت و واقعیت مدعای او - است... مسلم است که نسخ و محو بت‌پرستی و تأسیس پرستش‌خدای واحد، در میان ملتی که غرق در بت‌پرستی و به کلی بی‌خبر از خدا پرستی بوده‌اند، پیامی بود درخور رسالت آسمانی و نیز این نکته محقق است که محمد در عربستان شالودهٔ بنای یگانه‌پرستی را ریخت و به گونه‌ای بت‌پرستی را در آن کشور از بین برد که دیگر از آن پس به هیچ صورتی حتی بعد از گذشتن هزار و چند صد سال در آنجا بروز و ظهور نکرد». (دیون پورت، ۱۳۸۸: ۱۵۷)

نویسنده مقالهٔ قرآن دائرہ‌المعارف اسلام می‌نویسد: «اغلب نویسندگان غربی که این داستان (آیات شیطانی) را نقل کرده‌اند آن را به عنوان واقعه‌ای تاریخی پذیرفته‌اند، زیرا احتمال جعلی بودن آن را غیرقابل تصور می‌دانند. اگرچه احتمال اساسی تاریخی برای

۱ . John Davenport

این داستان وجود دارد، اما در شکل کنونی اش مطمئناً از مجعولات تفسیری بعدی است. خلاف آنچه در داستان ادعا شده آیات ۲۰-۱ سوره ۵۳ [نجم] و آیات پایانی سوره از یگانگی (پیوستگی) برخوردار نیستند. آیه ۵۲،^۱ بعد از آیات ۲۱-۲۷ سوره ۵۳ [والنجم] نازل شده است و تقریباً با اطمینان می‌توان گفت مدنی است و بسیاری از جزئیات داستان از قبیل مسجد، سجده و جزئیات دیگری که ذکر نکردیم متعلق به دوران مکه نیست. کاتسانی و جان برتون از جهات دیگری تاریخی بودن این داستان را مورد مناقشه قرار داده‌اند. کاتسانی از جهت ضعف اسناد در آن مناقشه کرده است. برتون به این نتیجه رسیده است که فقیهان این داستان را به عنوان دلیلی از متن قرآن برای اثبات فرضیه نسخ جعل کرده‌اند» (The Encyclopaedia of Islam, vol: ۵, p: ۴۰۴).

فیلیپ حتا^۲ در کتاب «تاریخ عرب» می‌گوید: «محمد ﷺ حتی در هنگامی هم که به قله قدرت و اشتهار رسیده بود باز زندگانی ساده و درویشانه‌ای داشت و در همان خانه‌های کوچک و گلی که مخصوص عربستان و شام است و عبارت است از حیاط کوچکی که چند اتاق محقر اطراف آن را فرا گرفته است زندگی می‌کرد، ولی پیوسته با امت خود در تماس بود و هرکس که مایل بود می‌توانست با نهایت آسانی او را ببیند. غالباً او را می‌دیدند مشغول وصله کردن جامه خویش است. هوگارت مورخ مشهور عرب می‌گوید: «رفتار روزانه پیامبر اسلام اعم از کارهای بزرگ یا کوچک او چنان سرمشقی از برای مسلمین جهان شده است که حتی امروزه هم میلیون‌ها نفر از افراد بشر به دقت از آن تاسی می‌کنند و آرزوی جمله آنان این است که به تقلید وی رفتار نمایند. هیچ انسانی که تا به حال از طرف جامعه بشری به عنوان مرد کامل شناخته شده به قدر پیامبر اسلام [ﷺ] مورد تقلید و اقتدای مردم قرار نگرفته است» (حتا، : ۳۱)

سر توماس آرنلد،^۳ می‌گوید: «هنگامی که محمد ﷺ، پس از مبارزه نفسانی طولانی و فعالیت‌های معنوی فراوان سرانجام نسبت به وظیفه مقدس و ماموریت خود اطمینان حاصل کرد، کوشش‌های اولیه خود را متوجه تبلیغ و راهنمایی اعضای خانواده و فامیل خود و تشریح حقیقت، مبانی و اصول دین جدید برای آنان نمود. یگانگی خدا، ترک بت‌پرستی و وظایفی که بشر در مورد سرفرود آوردن و تسلیم و تعظیم در برابر اراده خالق

۱. «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْفَى الشَّيْطَانَ فِي أُهْمِيَّتِهِ...».

۲. Philip K. Hitti

۳. Arnold, Thomas Walker

خود دارد،... این‌ها مسائل و حقایق ساده‌ای بودند که وی آنان را به پذیرش آن‌ها دعوت می‌نمود» (آرلند، : ۹)

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت نتایج زیر به دست می‌آید:

افسانه غرانیق یا داستان آیات شیطانی یکی از داستان‌های جعلی و برساخته برای تخریب شخصیت والای پیامبر ﷺ و تضعیف موقعیت کتاب آسمانی «قرآن کریم» است که از سوی برخی معاندان و مخالفان اسلام طرح‌ریزی شده است. متأسفانه این روایات جعلی به وسیله برخی مورخان و مفسران اهل سنت نقل و به تدریج در بین آثار تفسیری، حدیثی و تاریخی آنان وارد شده است.

از آنجایی که مستشرقین اغلب در پی عیب‌جویی و تیره جلوه دادن سیمای تابناک اسلام بوده و هستند، کوچک‌ترین بهانه را در خصوص رسیدن به این امر غنیمت شمرده و با بزرگنمایی آن، راه خود را در این طریق هموار می‌سازند و مسلماً از مهم‌ترین مستمسک‌های آنان وجود اسرئیلیات و افسانه‌های بیگانه با فرهنگ اسلامی می‌باشد. مستشرقان با استدلال به این افسانه‌ها، اسلام را نیز دینی آکنده از خرافات، اوهام و افسانه‌های بی‌پایه و مخالف مبانی عقلی و عملی جلوه می‌دهند. یکی از این افسانه‌ها و مطالب سراپا ساختگی و جعلی در تاریخ اسلام خرافه‌ای افسانه غرانیق است. تا آنجا که در اثر سوءاستفاده دشمنان اسلام از این افسانه ساختگی، کتاب «آیات شیطانی» اثر سلمان رشدی مرتد، بر اساس و شالوده همین افسانه نوشته شده است.

خوشبختانه اکثر علما و مفسران شیعه و روشنفکران منصف اهل سنت به شدت با این داستان مجعول برخورد نموده و با دلایل متقن، جعلی بودن آن را اثبات نموده‌اند. خوشبختانه به خلاف سوء استفاده برخی از خاورپژوهان، شناخت تازه‌ای که غرب از اسلام به دست آورد، موجب شد تا برای درک بهتر معیارهای اساسی و اصولی مسلمانان، برخی از تفکرات دینی و اجتماعی اسلام را از نو مورد بررسی و بازبینی قرار دهد. به همین دلیل کتب و مقالاتی که مستشرقان و دانشمندان اروپایی در سنوات اخیر نوشته‌اند به طور یقین واقع‌بینانه‌تر از آثار نسل‌های پیش است. آنان کوشیده‌اند حق شخصیت آسمانی آخرین پیامبر ﷺ را به درستی ادا کنند.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم (ترجمه الهی قمشه‌ای)

- ابن اسحاق، محمد بن اسحاق (۱۹۷۶م)، *المبتدأ والمبعث والمغازی* (سیره ابن اسحاق)، معهد الدراسات و الابحاث.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۵ق)، *تقریب التهذیب*، دارالکتب العلمیه.
- ابن کثیر، ابی الفداء اسماعیل (۱۴۲۲ق)، *البدایة و النهایة فی التاریخ*، داراحیاء التراث العربی.
- آرنلد، توماس (۱۳۸۵)، *تاریخ گسترش اسلام*، ترجمه ابو الفضل عزتی، ج ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- آلوسی، محمود (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- آنه‌ماری شیمپل (۱۳۸۳)، *محمد رسول خدا*، ترجمه حسن لاهوتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۰ق)، *الجامع الصحیح من حدیث رسول الله*، دار احیاء التراث العربی.
- بروکلمان، کارل (۱۹۶۵م)، *تاریخ الشعوب الاسلامیه*، ج ۴، بیروت: دارالعلم للملایین.
- بروکلمان، لارل (۱۳۴۶)، *تاریخ ملل و دول اسلامی*، ترجمه هادی جزایری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- بودلی، آرفنگ (بی‌تا)، *الرسول حیاة محمد*، ترجمه عبدالحمید حوده السحار، مصر: دار الکتب العربیه.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- بهیقی، احمد بن حسین (۱۴۱۸ق)، *دلایل النبوه*، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۸ق.
- حتی، فیلیپ (بی‌تا)، *تاریخ عرب*، ترجمه محمد سعیدی، تهران: کتابفروشی زوار.
- الحلبي الاثری، علی بن حسن (۱۴۱۲ق)، *دلایل التحقیق لابطال قصه الغرائق*، مکتبه الصحابه.
- خازن، علی بن محمد (۱۴۱۵ق)، *لباب التأویل فی معانی التنزیل* (تفسیر خازن)، دارالکتب العلمیه.
- دیدار آشنا (۱۳۸۶)، «*رسول اعظم از دیدگاه اروپائیان و مستشرقین*»، ش ۷۸ و ۷۹.
- دیون پورت، جان (۱۳۸۸)، *عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن*، ترجمه غلام رضا سعیدی، ج ۱، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۳۷۴ق)، *تذکره الحفاظ*، داراحیاء التراث العربی.
- ذهبی، محمد حسین (۱۴۲۵ق)، *التفسیر و المفسرون*، آوند دانش.
- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، *روض الجنان*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- رازی، فخرالدین (۱۴۱۱ق)، *تفسیر کبیر [مفاتیح الغیب]*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- رامیار، محمود (۱۳۷۹)، *تاریخ قرآن*، تهران: امیرکبیر.

- روشن ضمیر، محمد ابراهیم (۱)، «نقد و بررسی دیدگاه‌های خاورشناسان درباره وحیانی بودن قرآن» (رساله فوق لیسانس علوم قرآنی)، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- ریچارد بل (۱۳۸۲)، *درآمدی بر تاریخ قرآن*، بازنگری و بازنگاری ویلیام مونتگمری وات، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، قم.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، *الکشاف*، ج ۳، بیروت: دارالکتب العربی.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۶)، *فروع ابدیت*، ج ۲۳، قم: بوستان کتاب.
- سعیدی مهر، محمد (۱۳۷۸)، *گفتگوی ادیان: نقدی بر کتاب تهاجم اسلام، تهران: سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی*.
- سید قطب (۱۳۸۶ق)، *فی ظلال القرآن*، ج ۵، بیروت: نشر دار احیاء التراث العربی.
- مسترحمی، سید عیسی (۱۳۸۸)، «*افسانه غرائق و بهره‌برداری‌های خاورشناسان*»، قرآن پژوهی خاورشناسان، ش ۷، س ۴.
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن (۱۴۰۳ق)، *طبقات الحفاظ*، دارالکتب العلمیه.
- _____ (۱۴۰۴ق)، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- سیوطی، عبدالرحمن (۱۴۳۰ق)، *طبقات الحفاظ*، دارالکتب العلمیه.
- صبحی صالح (۱۴۰۷ق)، *مباحث فی علوم القرآن*، ج ۳، سوریه: جامعه الدمشق.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۱)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۲، تهران: نشر اسلامی.

- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، تهران: ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
- طریحی، فخرالدین (بی تا)، مجمع البحرین، بیروت: مؤسسة الوفاء.
- عسکری، سید مرتضی (۱۳۸۲)، نقش ائمه علیهم السلام در احیای دین، ج ۱، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر.
- غازی عنایه (۱۴۲۳ق)، شبهات حول القرآن و تنفیدها، دار مکتبه هلال.
- فرمانیان، مهدی (۱۳۸۵)، «مونتگمری وات؛ کشیش پیامبرشناس»، هفت آسمان، ش ۳۲.
- قاضی عیاض (۱۴۲۶ق)، کتاب الشفا بتعریف حقوق المصطفی صلی الله علیه و آله، ج ۱، نشر دارالفکر.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۷۷)، تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، تهران: بنیاد بعثت.
- قرطبی، محمد ابن احمد (۱۳۷۸ق)، الجامع لاحکام القرآن، نشر دارالکتب العربی.
- کارن آرمسترانگ (۱۳۸۳)، زندگینامه پیامبر اسلام، ترجمه کیانوش حشمتی، ج ۱، تهران: انتشارات حکمت.
- کاظمی، علی (۱۳۹۰)، آیات و حیاتی؛ پندار شیطانی، قم: نشر معارف، ۱۳۹۰.
- محلی، جلال الدین و جلال الدین سیوطی (۱۴۱۶ق)، تفسیر جلالین، ج ۱، نشر مؤسسه نور.
- محمد بن سعد (بی تا)، الطبقات الکبری، بیروت: دار صادر.

- محمد بن يوسف، ابوحیان اندلسی (۱۴۲۰ق)، *البحر المحيط فی التفسیر*، بیروت: دار الفکر.
- هیکل، محمد حسین (بی تا)، *حیاه محمد*، دارالکتب: قاهره.
- معرفت، محمد هادی (۱۳۸۲)، *تاریخ قرآن*، ج ۵، تهران: سمت.
- _____ (۱۳۸۶)، *التمهید فی علوم القرآن*، قم: مؤسسه فرهنگی تمهید.
- _____ (۱۳۸۰)، *علوم قرآنی*، ج ۲، قم: مؤسسه فرهنگی تمهید.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مهاجرانی، عطاء الله (۱۳۷۹)، *تقد توطئه آیات شیطانی*، ج ۱۹، تهران: نشر اطلاعات.
- موسوی همدانی، محمد باقر (۱۳۷۴)، *ترجمه تفسیر المیزان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- نجفی خمینی، محمد جواد (۱۳۹۸)، *تفسیر آسان*، تهران: انتشارات اسلامی.
- نجمی، محمد صادق (۱۳۸۳)، *سیری در صحیحین*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- نولدکه، تئودور (۲۰۰۰م)، *تاریخ القرآن*، دار نشر جورج المز.
- هولت و دیگران (۱۳۷۷)، *تاریخ اسلام کمبریج*، ترجمه احمد آرام، تهران.
- وات، ویلیلم مونتگمری (۱۳۷۳)، *برخورد آراء مسلمانان و مسیحیان*، ترجمه محمد حسین آریا، ج ۱، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- واحدی، علی بن احمد(۱۴۱۱ق)، اسباب نزول القرآن، ج ۱، نشر دارالکتب العلمیه.
- ویلیام مونتگمری وات(۱۳۴۴)، محمد، پیامبر و سیاستمدار، ترجمه اسماعیل والی زاده، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- First Encyclopaedia of Islam: A Dictionary of the Geography, Ethnography and Biography of the Muhammadan People, ed. By M. Th.
 - Jane Dammen McAuliffe, Brill, Leiden Encyclopedica of Quran.
 - Joseph Schacht, Shorter Encyclopedia of Islam, Usul, pp: ۶۱۱- ۶۱۲.
 - Rodinson(m), Mahomet, Paris, ۱۹۶۸.
 - Uri- Rubin, Encyclopedica of Qoran, Mohammad, v:۳, pp: ۴۴۰-۴۵۷.
 - W.M.Watt, companion to the Quran, based on the Arberry translation, London, George Alles, ۱۹۶۷, P: ۱۳۶, ۲۴۵, ۳۲۹.
 - Watt(M) , Mahemet, Tra-Francaise, Parodile Mayot, Poyot, S. D.
 - William Montgomery Watt, Muhammad at Mecca, Oxford, Clarendon press, ۱۹۵۳.
 - William Montgomery Watt, Muhammad, Prophet and Statesman, Oxford, Oxford University press, ۱۹۶۱.